

تحلیل مفهومی و منطقی احادیث «لا من شیء» در باب خلقت الهی

محمد سلطانی رنانی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۴

چکیده

شش تن از پیشوایان معصوم (ع) در چهارده حدیث مُسند و مرفوع، درباره خلقت الهی از تعبیر «لا من شیء» بهره برده‌اند. بر پایه مجموعه قرائن متعدد، صدور این تعبیر از حضرت فاطمه زهرا (س) در خطبه فدکیه و نیز امیرمؤمنان علی (ع) محرز است. بر این اساس، معنای لفظی و مفهوم منطقی این تعبیر مورد توجه محدثان، متکلمان و فیلسوفان مسلمان قرار گرفته است و از آن در بیان کیفیت خلقت الهی بهره برده‌اند. بنا بر تحلیل سخنان عالمان مسلمان، تعبیر «لا من شیء»، خلقت ابداعی و بدون ماده و صورت پیشین را بر پایه قدرت، مشیت و حکمت خداوند تصویر می‌کند و نشان دهنده‌ی والایی آفریدگار و ناهمانندی او با آفریدگان است. گزاره حاصل از تعبیر «لا من شیء»، «موجبه محصله‌ای است که متعلق محمول آن در قوه قضیه سالبه است. «آفرینش نه از چیزی» به معنای هستی دادن به نیستی است که تنها خداوند بر این‌گونه آفرینش تواناست. این آموزه، انحصار پندارین در دو فرض «قدیم بودن ماده» و «خلقت از عدم» را می‌شکند و پاسنگوی شبهات وارد بر اندیشه خلقت الهی خواهد بود. وجه نوآوری این مقاله، بررسی مفهومی و منطقی این تعبیر و نقض بسیاری از شبهات مطرح در خصوص کیفیت خلقت الهی است.

واژگان کلیدی

فقه حدیث، لا من شیء، خلقت الهی، خلقت نه از چیزی، خلق از عدم.

طرح مسئله

در احادیث متعددی از اهل بیت عصمت (ع)، در باب خلقت الهی، تعبیر «لا من شیء» (خلقت نه از چیزی) به کار رفته است. از جمله، نخستین بار در خطبه فدکیه حضرت زهرا (س) چنین آمده است: «لَبُتَدَعُ الْأَشْيَاءُ لَا مِنْ شَيْءٍ كَمَا قَبْلَهَا». (ابن طیفور، ۱۳۲۶، ص ۱۹). این دست احادیث در مصادر معتبر شیعه و سنی ثبت شده و در جهت تبیین نظریه خلقت الهی مورد توجه و استناد عالمان مسلمان قرار گرفته است. در این پژوهش، گذشته از شناخت مصادر احادیث محتوی بر این تعبیر و بررسی سند و قرائن صدور آنها، تحلیل تعبیر «لا من شیء» به منزله یک قضیه منطقی و تبیین آموزه حاصل از این تعبیر، در میانه دو پندار خلقت از ماده پیشین و خلقت از عدم مورد توجه است.

بحث و بررسی تعبیر «لا من شیء»، نخست پژوهشی حدیثی است که به شناخت مصادر و اسناد، برشمردن قرائن دالّه بر صدور احادیث محتوی بر تعبیر «لا من شیء» و شناخت دقیق مفردات پربسامد این احادیث می‌پردازد. از آنجا که تعبیر «لا من شیء» را می‌توان نشان دهنده دیدگاهی رقیب برای نظریه «خلقت از عدم» دانست، دیدگاهی که خلقت الهی را به گونه‌ای تصویر می‌کند که نه به «قدیم بودن ممکن» بیانجامد و نه به نظریه «خلقت از عدم»، تبیین منطقی این تعبیر به منزله گزاره‌ای منطقی و تحلیل و تفسیر منطقی - کلامی این تعبیر می‌تواند پاسخ کاملی به خداناباوران و پرسشگران در حوزه خلقت الهی باشد. بر این اساس، پژوهش حاضر را می‌توان پژوهشی حدیثی دانست که در کلام و فلسفه اسلامی نیز تأثیرگذار است.

این پژوهش پاسخ دهنده سه پرسش اصلی ذیل است:

- ۱- مصادر حدیثی، اسناد و معانی مفردات احادیث محتوی بر تعبیر «لا من شیء» چیست؟
- ۲- بنابر تحلیل مفهومی و منطقی، گزاره برگرفته از «لا من شیء» در چارچوب منطق صوری چگونه ارزیابی می‌شود؟
- ۳- آموزه «خلقت نه از چیزی» برگرفته از تعبیر «لا من شیء» در باب خلقت الهی چه جایگاهی دارد؟

۱. پیشینه تحقیق

از آنجا که تعبیر «لا من شیء» با نظریه «خلقت از عدم» در ارتباط است، آثاری که درباره این نظریه نوشته شده‌اند، جزء پیشینه پژوهشی موضوع مقاله به شمار می‌آیند، همانند مقاله «نظریه خلق از عدم در حکمت متعالیه» اثر علی اکبر افراسیاب پور در مجله شماره ۷۲ خردنامه

صدرا، پایان‌نامه ارشد «خلقت از عدم در کلام اسلامی» اثر زهرا عباسی با راهنمایی دکتر مهدی زمانی در دانشگاه پیام نور، پایان‌نامه ارشد «بررسی نظریه فیض فارابی» اثر سید مسیح شاهچراغ باراهنمایی دکتر رضا برنجکار در دانشگاه قرآن و حدیث، و مقاله «برهان حدوث در مغرب زمین» اثر سیدمرتضی حسینی در فصلنامه مطالعات اسلامی، به ویژه نظریه خلقت از عدم را بر اساس اندیشه متکلمان مسیحی بررسی نموده است.

همچنین آثاری که نظریه خلقت در احادیث اهل بیت را بررسی کرده‌اند، به تحلیل و توضیح تعبیر «لا من شیء» نیز پرداخته‌اند؛ همانند مقاله «بازجست نظام هستی‌شناسی علوی» اثر علی فتح‌الهی و علی نظری در پژوهشنامه نهج‌البلاغه.

چنانکه خواهد آمد، تعبیر «لا من شیء» نخستین بار در خطبه حضرت زهرا (س) آمده، از این رو کتاب‌هایی که درباره آن بانو یا در شرح خطبه آن حضرت نوشته شده است، به توضیح این عبارت نیز پرداخته‌اند. به عنوان نمونه می‌توان از کتاب «فاطمه الزهرا من المهد الی اللحد» اثر سید محمدکاظم قزوینی و کتاب «بانو» اثر محمد سلطانی نام برد. محدثان و شارحان حدیث نیز به تحلیل و توضیح تعبیر «لا من شیء» پرداخته‌اند، همانند شیخ کلینی در کتاب «الاصول من الکافی» (ر.ک: کلینی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۳۶)، میرداماد و ملاصدرا در «تعلیقه و شرح بر اصول کافی» و قاضی سعید قمی در «شرح بر التوحید».

در میان آثار مکتوب نزدیک‌ترین اثر به موضوع مقاله پایان‌نامه ارشد «خلق از عدم از دیدگاه متکلمین شیعه» اثر فاطمه رضوانی با راهنمایی دکتر مرتضی عرفانی در دانشگاه سیستان و بلوچستان می‌باشد. از عالمان معاصر، آیه الله مروارید در کتاب «تنبیها حول المبدأ و المعاد» و آیه الله جوادی آملی در جلسات درس، سخنان و آثار مکتوبش، به ویژه تفسیر تسنیم، تعبیر «لا من شیء» را مورد توجه و تحلیل قرار داده‌اند.

پس از جستجویی فراگیر در آثار حدیثی، شروح احادیث، و آثار کلامی و فلسفی عالمان مسلمان آشکار می‌شود که هر چند تعبیر «لا من شیء» مورد توجه و گاه شرح و استناد اجمالی قرار گرفته؛ ولی سه مسئله درباره این تعبیر و احادیث محتوی بر آن، طرح و بررسی نشده است. نخست شناخت مصادر و اسناد و مفردات محوری این دست احادیث به منزله بحثی حدیثی، دوم ارزیابی گزاره حاصل از تعبیر «لا من شیء» و تعیین جهت، سور، موضوع و محمول آن به منزله گزاره‌ای منطقی، و سوم تحلیل آموزه «خلقت نه از چیزی» در میانه دو پندار «قدیم بودن ماده» و «خلقت از عدم» به منزله پژوهشی کلامی - فلسفی.

پژوهش حاضر بر پایه جستجوی فراگیر، گردآوری داده‌ها از مصادر کتابخانه‌ای و پایگاه‌های اطلاعاتی، و پس از آن تحلیل و بررسی یافته‌های مزبور در حوزه علوم حدیث، منطق، و کلام و فلسفه اسلامی صورت گرفته است.

۲. بی‌جویی تعبیر «لا من شیء» در احادیث

تعبیر «لا من شیء» در شماری از احادیث پیشوایان معصوم (ع) وارد شده است که پس از بررسی مصادر و نقل این دست احادیث، معنای مفردات محوری و پربسامد آنها تبیین شده و به تبیین مفاهیم متعدد آن پرداخته خواهد شد.

۱-۲. شناخت مصادر حدیثی

آن گونه که در آثار مکتوب یافت می‌شود نخستین کسی که در تاریخ اسلام تعبیر «لا من شیء» را در باب خلقت الهی به کار برده، بانو فاطمه زهرا (س) در خطبه مشهور فدکیه است. احمد بن ابی‌طاهر معروف به ابن‌طیفور (م. ۲۸۰ق) در کتاب «بلاغات النساء»، ابوبکر جوهری (م. ۳۲۳ق) در کتاب «السقیفه و فدک»، سید مرتضی (م. ۴۳۶ق) در کتاب «الشافی فی الامامه» و ابن جریر طبری (م. ۴۶۰ق) در کتاب «دلایل الامامه» و بسیاری دیگر از عالمان شیعه و سنی نقل کرده‌اند که چون ابوبکر، فدک را از فاطمه زهرا (س) گرفت، آن حضرت به مسجد پیامبر (ص) آمد و خطبه خواند. در دیباچه خطبه به مدح و ثنای خداوند برخاست و در باب خلقت الهی فرمود:

«إِنِّي دَعَّ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَأَنَّ قَبْلَهَا وَ أَنْشَأَهَا بِلَا إِحْتِدَاءٍ أَمْثَلَةَ إِمْتَنَّاهَا، كَوَّهَا بِفُدْرَتِهِ وَ ذَرَّهَا بِمَشِيئَتِهِ» (ابن طیفور، ۱۳۲۶، ص ۱۹). چیزها را پدید آورد، نه از چیزی که پیشترشان باشد. و آنها را هستی داد، بدون آنکه از نمونه‌ای پیروی کند. به توانایی خویش ایجادشان نمود و به خواست خود آفریدشان.

پس از حضرت فاطمه زهرا (س)، امیرالمؤمنین علی (ع) نیز در پنج سخن این تعبیر را به کار برده‌اند. ابراهیم ثقفی (م. ۲۸۳ق) نقل می‌کند آن زمان که امیرالمؤمنین علی (ع) مردم را به مقابله با معاویه فرا می‌خواند، به خطبه برخاست و فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الْمَتَّقِدِ الَّذِي لَا مِنْ شَيْءٍ كَأَنَّ، وَ لَا مِنْ شَيْءٍ خَلَقَ مَا كَانَ، قُدْرَةً بَانَ بِهَا مِنَ الْأَشْيَاءِ وَ بَانَ الْأَشْيَاءُ مِنْهُ ... وَ كُلُّ صَانِعٍ شَيْءٍ فَمِنْ شَيْءٍ صَنَعَ وَ اللَّهُ لَا مِنْ شَيْءٍ صَنَعَ مَا خَلَقَ» (ثقفی، ۱۳۵۴، ج ۱، ص ۱۷۱). ستایش و سپاس از آن خداوند یکتای یگانه سرور تک است که نه از چیزی بوده، و نه از چیزی، آنچه را که بوده آفریده است، آن توانایی است که به واسطه آن

از چیزها جدا شده و چیزها از او جدا شده‌اند ... و هر سازنده چیزی پس [آن را] از چیزی [دیگر] ساخته است، و خداوند آنچه را که آفریده، نه از چیزی ساخته است.

در نقلی دیگر، شیخ صدوق (م. ۳۸۱ق) می‌نویسد که امیرالمؤمنین علی (ع) در مسجد کوفه به خطبه ایستاد و فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَّ وَلَا مِنْ شَيْءٍ كَوَّنَ مَا قَدْ كَانَّ» (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۱۱). ستایش و سپاس از آن خداوند است که نه از چیزی بوده، و نه از چیزی آنچه را که بوده هستی داده است.

همین عبارت در نسخه‌ای از خطبه همام نیز آمده است. (موسوی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۸۹).

ابن شعبه بحرانی (م. ۳۸۱ق) نقل می‌کند که امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود:

«فَرَّقَهَا لَا مِنْ شَيْءٍ وَ أَلْفَهَا لَا بِشَيْءٍ وَ قَدَّرَهَا لَا بِأَهْتِمَامٍ» (بحرانی، ۱۴۰۴، ص ۶۵). [خداوند] چیزها را تفکیک نمود، نه از چیزی، و [به هم] نزدیک نمود نه بر [پایه] چیزی، و نه بر [پایه] تصمیمی [پیشین] تقدیر کرد.

سید حمیدان قاسمی، از عالمان زیدی مذهب قرن هفتم، از امام سجاد (ع) نقل کرده که

فرمود:

«سُبْحَانَ مَنْ ابْتَدَعَ الْبَرَايَا فَأَحَارَهَا، وَ أَنْشَأَهَا فَأَمَارَهَا، وَ شَيَّأَهَا فَأَصَارَهَا، لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَّ قَبْلَهَا وَ لَا عَنْ مِثَالٍ إِحْتَدَاهُ هُأ» (سید حمیدان، ۱۴۲۴، ص ۳۰۴). پیراسته است آن کس که آفریدگان را نوآوری کرد پس آنان را شگفت‌زده نمود، و آنها را پدید آورد پس بر آنان نشانه نهاد، و آنها را هستی داد پس پدیدارشان کرد، نه از چیزی که پیشترشان باشد و نه از نمونه‌ای که دنباله‌رویش کند.

همچنین شیخ صدوق از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَزَلْ عَالِمًا قَدِيمًا خَلَقَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْأَشْيَاءَ مِنْ شَيْءٍ فَقَدْ كَفَرَ لِأَنَّهُ لَوْ كَانَ ذَلِكَ الشَّيْءُ الَّذِي خُلِقَ مِنْهُ الْأَشْيَاءُ قَدِيمًا مَعَهُ فِي أَرْزَلِيَّتِهِ وَ هُوَ يَتَّبِعُهُ كَمَا كَانَ ذَلِكَ الشَّيْءُ أَرْزَلِيًّا بَلْ خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى الْأَشْيَاءَ كُلَّهَا لَا مِنْ شَيْءٍ» (ابن بابویه، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۶۱). همانا خداوند برتر و والا همواره دانا و ناپدیده بوده است، چیزها را از نه از چیزی آفرید. و هر کس بیندارد که خداوند چیزها را از چیزی آفریده، بی‌گمان کافر شده است؛ زیرا اگر چنین باشد آن چیز که چیزها از آن ساخته شده‌اند، در ازلیت و هویت با خداوند همراه خواهد بود و آن چیز ازلی خواهد شد؛ بلکه خداوند همه چیزها را نه از چیزی آفریده است.

همچنین وی در حدیثی دیگر نقل می‌کند که از امام باقر (ع) پرسیدند: خداوند از چیز آفرید

یا از ناچیز (نیستی)؟! و امام در پاسخ فرمود:

«خَلَقَ الشَّيْءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهُ، وَ لَوْ خَلَقَ الشَّيْءَ مِنْ شَيْءٍ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ انْقِطَاعٌ أَبَدًا وَ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ إِذَا وَ مَعَهُ شَيْءٌ» (ابن بابویه، ۱۳۸۷، ص ۶۶). چیز را آفرید، نه از چیزی که پیشترش باشد، و اگر چیز را از چیزی می‌آفرید، آن‌گاه آفرینش هرگز سرآغازی نداشت و همواره همراه خداوند چیزی (آفریده‌ای) بود.

شیخ طبرسی (م. ۵۴۸ق) نیز شبیه چنین پرسش و پاسخی را از امام صادق (ع) نقل می‌کند (ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۷۸).

همچنین از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود:

«أَفِيحِجْرُ مَنْ ابْتَدَأَ بِهِ لَا مِنْ شَيْءٍ أَنْ يُعِيدَهُ بَعْدَ أَنْ يَبْلَى» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۵). آیا آن کس که آفرینش را نه از چیزی آغاز کرده، ناتوان است از آنکه پس از پوسیدن آفریده آن را بازگرداند؟

شیخ صدوق در جایی دیگر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود:

«لَا يَكُونُ الشَّيْءُ لَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا اللَّهُ وَ لَا يَنْقَلُ الشَّيْءُ مِنْ جَوْهَرِيَّتِهِ إِلَى جَوْهَرٍ آخَرَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَا يَنْقَلُ الشَّيْءُ مِنَ الْوُجُودِ إِلَى الْعَدَمِ إِلَّا اللَّهُ» (ابن بابویه، ۱۳۸۷، ج ۶۸). چیز را نه از چیزی هستی نمی‌دهد، مگر خداوند. و چیز را از گوهره‌اش (ذات) به گوهره دیگری انتقال نمی‌دهد، مگر خداوند. و چیز را از هستی به نیستی انتقال نمی‌دهد، مگر خداوند.

شیخ صدوق در جایی دیگر از امام رضا (ع) نقل می‌کند که فرمود:

«وَ إِنَّ كُلَّ صَانِعٍ شَيْءٍ فَمِنْ شَيْءٍ صَنَعَ وَ اللَّهُ الْخَالِقُ اللَّطِيفُ الْجَلِيلُ خَلَقَ وَ صَنَعَ لَا مِنْ شَيْءٍ» (ابن بابویه، ۱۳۸۷، ص ۶۳). همانا هر سازنده چیزی، پس از چیزی [پیشین] ساخته است، و خداوند آفریننده تیزبین بزرگوار آفرید و ساخت نه از چیزی.

همچنین شیخ کلینی (م. ۳۲۸ق) از امام رضا (ع) نقل می‌کند که فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ الْأَشْيَاءِ إِِنْشَاءً وَ مُبْتَدِعِهَا ابْتِدَاعًا بِفُؤَادِهِ وَ حِكْمَتِهِ، لَا مِنْ شَيْءٍ فَيَبْطُلُ الْإِحْتِرَاعُ وَ لَا لِعِلَّةٍ فَلَا يَصِحُّ الْإِبْتِدَاعُ» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۵۱). ستایش و سپاس از آن خداوند است، پدیدآورنده چیزها به پدیداری و نوآورنده آنها به نوآوری بر [پایه] توانایی و خردورزی خویش؛ نه از چیزی [پیشین] که [در این صورت] نوانگیزی نبود و نه به [جهت] علتی که [در این صورت] نوآوری نبود.

بنابراین جستجو و گردآوری، تعبیر «لا من شئ» در باب خلقت الهی در چهارده حدیث و از شش تن از معصومان (ع) نقل شده است. مصادر این چهارده حدیث به ترتیب قدمت تاریخی و زمان نگارش عبارتند از:

- کتاب "بلاغات النساء" از ابن طیفور.
کتاب "الغارات" از ابراهیم ثقفی.
کتاب "الکافی" از شیخ کلینی.
کتاب "عیون اخبار الرضا" از شیخ صدوق.
کتاب "علل الشرایع" از شیخ صدوق.
کتاب "التوحید" از شیخ صدوق.
کتاب "تحف العقول" از ابن شعبه بحرانی.
کتاب "الاحتجاج" از شیخ طبرسی.
کتاب "مجموع السید" از سید حمیدان.
کتاب "تمام نهج البلاغه" از سید صادق موسوی.

۲-۲. تبیین احراز صدور احادیث

تعبیر «لا من شیء» نخست در خطبه حضرت زهرا (س) به کار رفته است. چنانچه گذشت نخستین مصدر موجود برای این خطبه، کتاب «بلاغات النساء» از ابن طیفور است که به پنج واسطه این خطبه را از جناب زید شهید از بانو زینب کبری (ع) نقل می‌کند (ر.ک: ابن طیفور، ۱۳۲۶، ص ۱۸). پس از وی ابوبکر جوهری در کتاب «السقیفه و فدک» به سه سند پیوسته از امام باقر (ع)، عبدالله بن حسن بن حسن و حضرت زینب (ع) خطبه را نقل می‌کند. حکایت جوهری را ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه نقل کرده است. ابن ابی الحدید پس از نقل خطبه می‌نویسد: «سخنان آن بانو را در برابر ابوبکر، راویان بسیاری نقل کرده‌اند که به تشیع و تعصب متهم نیستند» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ج ۲۶، ص ۲۱۰).

سید مرتضی در کتاب «الشافی فی الامامه» خطبه را به سندی متصل از عائشه نقل می‌کند (ر.ک: سید مرتضی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۷۰). علامه مجلسی فصلی را برای نقل خطبه حضرت زهرا (س) اختصاص می‌دهد و در آغاز آن می‌نویسد: «بدان این خطبه از خطبه‌های مشهوری است که خاصه و عامه به سندهای بسیار نقل کرده‌اند». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۹، ص ۲۱۵).

اربلی نیز خطبه حضرت زهرا (س) را دارای سلسه سندهای صحیح از شیعه و سنی می‌داند (ر.ک: اربلی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۸۰). بر این اساس، در صدور خطبه مزبور و به ویژه تعبیر «لا من شیء» از حضرت زهرا (س) تردیدی نیست.

حدیث دوم و سوم در آغاز و میانه خطبه‌ای است که ابراهیم بن محمد ثقفی در کتاب الغارات به واسطه ابراهیم بن اسماعیل یشکری از امیر مومنان (ع) نقل کرده است (ر.ک: ثقفی،

۱۳۵۴، ج ۱، ص ۱۷۱). این خطبه را شیخ کلینی به سندی مرفوع و شیخ صدوق به سندی متصل به واسطه امام صادق (ع) از امیرمومنان (ع) نقل می‌کنند (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۹۸؛ ابن بابویه، ۱۳۸۷، ص ۴۲).

حدیث چهارم را شیخ صدوق در ضمن خطبه‌ای در دو کتاب عیون اخبار الرضا و التوحید به سندی متصل و صحیح و به واسطه امام رضا از امیرمومنان نقل می‌کند (ر.ک: ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۱۱ و ۱۳۸۷، ج ۶۹).

بر این اساس، صدور تعبیر «لا من شیء» از امیرالمؤمنین علی (ع) نیز محرز است. حدیث دوازدهم را شیخ صدوق به سند متصل و صحیح از امام صادق (ع) نقل می‌کند (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۸۷، ج ۶۸). حدیث چهاردهم را نیز کلینی به سند متصل و صحیح از امام رضا (ع) نقل می‌کند (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۵۱). بر این اساس، صدور تعبیر «لا من شیء» از امام صادق (ع) و امام رضا (ع) نیز محرز است.

۲-۳. تبیین مفردات احادیث

تعبیر «لا من شیء» در همه احادیث، به جز حدیث دوازدهم، در یک جمله مثبت (قضیه موجهه) بکار رفته است، و پیش یا پس از این تعبیر، ساخت‌های فعلی آمده که بر آفرینش یا نوآوری دلالت دارد، مانند: «إِبْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ»، «خَلَقَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ»، «خَلَقَ وَ صَنَعَ لَا مِنْ شَيْءٍ»، «لَا مِنْ شَيْءٍ خَلَقَ مَا كَانَ»، «لَا مِنْ شَيْءٍ كَوَّنَ مَا قَدْ كَانَ».

در این احادیث، تعبیر «لا من شیء» با چهار دسته از واژه‌ها همراه شده است:

۱) نخست واژگانی که بر آفرینش دلالت دارد؛ مانند: انشاء، تکوین، خلق، صنع، فطر، ابتداء، بینونت، تفریق.

۲) دوم واژگانی که بر نوآوری دلالت دارد؛ مانند: اختراع، ابتداء.

۳) سوم واژگانی که بر صفات آفریدگار و سرچشمه‌های آفرینش دلالت دارد؛ مانند: قدرت، مشیئت، حکمت.

۴) و چهارم واژگان دلالت کننده بر اموری که در آفرینش الهی راه ندارند؛ مانند: علت، مثال، قبل، ازلیت، احتذاء.

از میان این واژگان، واژه «خلق»، «انشاء»، «تکوین»، «ابتداء» و «مثال» پربسامدتر و محوری‌تر است. از این رو به اختصار آنها را توضیح می‌دهیم.

خَلَقَ: ازهری (م. ۳۷۰ق) در معنای ماده «خلق» می‌نویسد: «خَلَقَ در سخن عرب‌زبانان، نوآوری چیزی بر نمونه‌ای است که تا کنون سابقه نداشته است» (ازهری، ۲۰۰۱، ج ۷، ص ۱۶).

به نظر ازهری، بکار بردن دو واژه "الخالق" و "الخالق" تنها برای خداوند شایسته است، ولی راغب اصفهانی (م. ۵۰۲ق) بر آن است که معنای اصلی "خلق" اندازه‌گیری و محاسبه استوار و صحیح است و پس از آن درمعنای "نوآوری چیزی بدون استفاده از ماده پیشین و تقلید" بکار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۰۸).

انشاء: مصدر باب افعال از ماده "ن ش ا" می‌باشد. راغب اصفهانی می‌نویسد: «انشاء به معنای ایجاد و پرورش چیزی است، و بیشتر درباره جانداران به کار می‌رود» (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۵۷).

تکوین: مصدر باب تفعیل از ماده "کون" است. ازهری می‌نویسد: «کون به معنای رویداد است. این مصدر و ساخت‌های برگرفته از آن بر سر جمله اسمیه می‌آید که در این صورت خبر را برای اسم خویش ثابت می‌کند. و گاه به صورت تام می‌آید و به معنای روی دادن و وجود یافتن است» (ازهری، ۲۰۰۱، ج ۱۰، ص ۲۰۵).

ابتداع: مصدر باب افتعال از ماده "ب د ع" است. راغب اصفهانی می‌نویسد: «ابتداع، ایجاد بدون تقلید و پیروی است و آن گاه که این واژه درباره خداوند بکار رود به معنای ایجاد چیزی بدون استفاده از ابزار و ماده نخستین و نه وابسته به زمان و نه مکان است. و این گونه آفرینشی ویژه خداوند است» (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۴۸).

مثال: مصدر میمی از ماده "م ث ل" است. احمد بن فارس (م. ۳۹۵ق) می‌نویسد: «چیزی که همانند چیز دیگر باشد، مثال گویند. و جمع آن مُثَل و أَمْتَلَة است» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۹۷).

۴-۲. تحلیل مفهومی احادیث

از مجموع ۱۴ حدیث که تعبیر «لا من شیء» را دربرگرفته است، مطالب ذیل دستیاب می‌شود:

- در برابر پندار آفرینش از ماده پیشین یا از نیستی، باور درست "آفرینش نه از ماده پیشین" است.
- آفرینش نوآورانه خداوند، نه ماده نخستین داشته است و نه صورت و نمونه پیشین.
- این آفرینش بر پایه قدرت (توانایی) و مشیت (خواست) و حکمت (خردورزی) خداوند شکل می‌گیرد.
- "آفرینش نه از چیزی"، انحصار پندارین در دو فرض "قدیم‌بودن ماده" و "خلقت از عدم" را می‌شکند.

- این گونه آفرینش، نشان‌دهنده‌ی والایی و ناهمانندی آفریدگار و آفریدگان است.
- این آفرینش به معنای هستی دادن و "چیز" نمودن به نیستی و ناچیزی است.
- تنها خداوند بر این گونه آفرینش تواناست، و دیگری بر چنین آفرینشی توانا نیست.
- آفرینش از ماده پیشین بدین نتیجه می‌انجامد که همواره "چیز" دیگری همراه با خداوند باشد، پس آن چیز همانند خداوند، قدیم خواهد بود.

۳. تحلیل عقلی احادیث

توضیح و تفسیر احادیث «لا من شیء» و بیان مباحث کلامی و نتایج فلسفی مترتب بر آن تنها آن زمان ممکن خواهد بود که مفاد این احادیث به منزله یک قضیه منطقی مورد بررسی قرار گیرد و با قضایای همانند و رقیب درباره خلقت الهی مقایسه شود. بنابر این در سه بخش پیش‌رو، تعبیر «لا من شیء» را به عنوان یک گزاره منطقی تحلیل می‌کنیم، پس از آن مباحث کلامی پیوسته بدین تعبیر و در پایان نتایج فلسفی آن را بیان خواهیم کرد.

۳-۱. تحلیل منطقی احادیث «لا من شیء»

درباره آفرینش خداوند سه گزاره قابل طرح است:

الف) خداوند موجودات را از چیزی آفرید. [خلق الله الاشياء من شیء].

ب) خداوند موجودات را از ناچیز (عدم) آفرید. [خلق الله الاشياء من لا شیء].

ج) خداوند موجودات را نه از چیزی آفرید. [خلق الله الاشياء لا من شیء].

هر سه گزاره، قضیه موجه هستند. موضوع در هر سه قضیه خداوند، و محمول آفرینش موجودات است. گزاره (الف) خلقت موجودات را از "چیزی" پیشین می‌شمرد. بنابراین گزاره، علت فاعلی خلق، خداوند است و علت مادی خلق، ماده‌ای نخستین است. درباره این ماده نخستین چهار فرض قابل طرح است:

الف-۱) این ماده نخستین نیز از ماده‌ای دیگر آفریده شده است و همین گونه ماده پیشتر نیز از ماده‌ای پیش از آن ... این فرض به تسلسل می‌انجامد و البته تسلسل باطل و محال است.

الف-۲) این ماده نخستین، از نیستی (عدم) آفریده شده است. در این فرض، گزاره الف به گزاره ب می‌انجامد.

الف-۳) این ماده نخستین، نه از چیزی پیشین، آفریده شده است. در این فرض، گزاره الف به گزاره ج می‌انجامد.

الف-۴) این ماده نخستین، قدیم، ازلی و ناآفریده (غیرمخلوق) است. نتیجه این فرض، پندار قدیم بودن ماده است.

بنابراین تحلیل، نتیجه پیروی و پایداری بر گزاره الف آن است که ماده نخستین؛ قدیم، ازلی و ناآفریده است.

گزاره (ب) در این جهت با گزاره الف مشترک است که خلقت الهی را دارای علت مادی می‌شمرد. ولی این علت مادی، "شیء" (چیز) نیست، بلکه "لاشیء" (ناچیز، عدم) است. میرداماد (م. ۱۰۶۱ق) گزاره ب را دارای تناقض درونی می‌داند. به بیان وی، "لاشیء" به معنای عدم مطلق و انتفاء محض است و تعبیر "من لا شیء"، سخنی متهافت و متناقض است (میرداماد، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۳۱).

در توضیح سخن میرداماد می‌توان گفت در تعبیر "خلق از لا شیء"، سرچشمه قرار گرفتن برای آفرینش که مفاد حرف "من" است به معنای وجود داشتن است، در حالیکه "لاشیء" نیستی و عدم محض است. پس اصولاً تعبیر "من لا شیء"، دارای تناقض درونی است؛ "من" بر وجود، و "لاشیء" بر عدم دلالت دارد.

هیچ‌یک از سه گزاره الف، ب، ج با دیگری متناقض نیستند؛ زیرا محمول و موضوع و نسبت در هر سه گزاره یکسان است؛ آنچه مایه اختلاف این سه قضیه شده، نه موضوع و نه اصل محمول؛ بلکه متعلق محمول است. سه تعبیر؛ "من شیء"، "من لا شیء"، و "لا من شیء" با یکدیگر مختلف هستند. نسبت میانه دو تعبیر "من شیء" و "من لا شیء" تناقض نیست؛ زیرا هر دو تعبیر در نسبت دادن خلقت الهی به یک مبدأ مشترک هستند. اگر این دو تعبیر را به گونه دو گزاره تقریر نماییم؛ هر دو قضیه موجه خواهد شد؛ اولی موجه محصله، و دومی موجه معدوله‌المحمول.

"من شیء" مبدا خلق الهی، ماده‌ای نخستین است (موجه محصله: موضوع و محمول فاقد ادات سلب هستند).

"من لا شیء" مبدا خلق الهی، عدم محض است (موجه معدوله‌المحمول: محمول دارای ادات سلب است).

نسبت این دو گزاره، تناقض نیست؛ بنابراین رفع هر دو گزاره ممتنع نخواهد بود. نقیض هر دو تعبیر "من شیء" و "من لا شیء"، آن است که حرف نفی بر "من" وارد شود و مبدأ داشتن خلقت را نفی کند، بنابراین نقیض هر دو عبارت فوق، "لا من شیء" است. از این روست که در پی ردّ و ابطال دو فرض "من شیء" و "من لا شیء"، فرض "لا من شیء" بنابر دلیل خلف ثابت خواهد شد.

چنانکه در بخش پسین خواهد آمد، تعبیر "من شیء" (گزاره الف) به قدیم و نامخلوق بودن ماده می‌انجامد که چنین پنداری هم از نظر فلسفه، هم در دیدگاه فیزیک و قوانین ترمودینامیک، و هم در پیشگاه ادیان توحیدی مردود است. تعبیر "من لا شیء" (گزاره ب) نیز بر تناقض درونی محتوی است و محال است، و با ابطال این دو فرض، نقیض آنان، یعنی تعبیر "لا من شیء" (گزاره ج) اثبات می‌شود.

۲-۳. تحلیل کلامی احادیث «لا من شیء»

متکلمان شیعه و سنی از دیرباز به تعبیر «لا من شیء» نظر داشته‌اند چنانکه شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳، ص ۶۶)، شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۵۴)، ابوحاتم رازی (رازی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۷)، عبدالقاهر بغدادی (بغدادی، ۲۰۰۳، ص ۶۱) و بسیاری دیگر از متکلمان فرقه‌های مختلف اسلامی در باب خلقت الهی از تعبیر "لا من شیء" بهره برده‌اند.

در بیشتر این موارد، این تعبیر فقط به کار رفته است و البته گاه مباحثی در حوزه اعتقادات بر پایه این تعبیر طرح و مستدل شده است. در این بخش آن دسته از مباحث کلامی که در طرح، مستدل ساختن و یا نقد باورهای دینی - مذهبی از تعبیر «لا من شیء» بهره برده‌اند و بدان استناد نموده‌اند، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۲-۳. نقد ثنویت و چندخدایی

از نخستین حدیث‌نگاران که بر تعبیر «لا من شیء» تعلیقه نوشته و از آن نتیجه‌ای کلامی برگرفته؛ ثقه الاسلام کلینی است. با آنکه کلینی در کتاب *الکافی* بنا بر تعلیق زدن و توضیح دادن احادیث ندارد؛ ولی پس از نقل خطبه امیرمؤمنان (ع) (حدیث ۳ و ۲) بر تعبیر «لا من شیء» تمرکز می‌کند. وی تعبیر «من لا شیء» را دارای تناقض درونی می‌شمارد و تعبیر "من شیء" را موجب قدیم دانستن ماده می‌داند. به بیان شیخ کلینی، اگر خلقت الهی را "من شیء" بینداریم و ماده‌ای ازلی باور داشته باشیم، به ثنویت (دوگانه‌پرستی) دچار خواهیم شد. بر این اساس، تعبیر "لا من شیء" در خلقت خداوند، اصل و ریشه ثنویت را ویران می‌کند؛ زیرا ثنویان هستند که می‌پندارند خداوند جهان را از "اصلی قدیم" آفریده است، و بنابر تعبیر «لا من شیء» جز خداوند هیچ چیز دیگری ازلی نخواهد بود (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۰۰).

ملاصالح مازندرانی (م. ۱۰۷۱ق) در شرح سخن شیخ کلینی می‌نویسد: «تعبیر «لا من شیء» پاسخگوی همه مذاهبی است که می‌پندارند هر یک از انواع (گونه‌ها) از اصل و ریشه‌ای قدیم (ناپدیده، ازلی) آفریده شده‌اند» (مازندرانی، ۱۴۲۹، ج ۷، ص ۲۸۴).

بنابر این سخن، تعبیر «لا من شیء» نه تنها در برابر ثنویت قرار می‌گیرد؛ بلکه همه پندارهای چندخدایی (تعدد آلهه) را به چالش می‌کشد. و البته استدلال مرحوم کلینی و ملاصالح مازندرانی بر این پایه شکل می‌گیرد که همواره پندار دو یا چندخدایی با قدیم دانستن چیزی به جز واجب‌الوجود ملازمه دارد و با ابطال این لازمه، آن دو پندار نیز باطل می‌شوند.

میرزا ابوالحسن شعرانی (م. ۱۳۹۳ق) در تعلیقه خویش بر شرح ملاصالح مازندرانی

می‌نویسد:

«ازلی دانستن ماده و بی‌نیاز پنداشتن آن از علت، از سخیف‌ترین و سست‌ترین سخنان است. ولی آنچه که برخی را بر آن داشته که بیندارند موجودات از سرگونه‌های ازلی به وجود آمده، آن است که تعبیر "من لا شیء" که بیان‌کننده نظریه خلقت از عدم است، تناقض درونی دارد. پس آنان پنداشته‌اند در برابر خلقت از عدم، تنها فرض ممکن خلقت از ماده ازلی است. و امام علی (ع) با تعبیر «لا من شیء» این انحصار پندارین را از میان می‌برد و با طرح فرض سوم، بطلان دو فرض پیشین را آشکار می‌کند» (مازندرانی، ۱۴۲۹، ج ۷، ص ۲۸۶).

۲-۲-۳. تبیین حدود ذاتی، زمانی و دهری

متکلمان حادث را چنین تعریف کرده‌اند: «الحدوث کون الوجود مسبقاً بالعدم»؛ آن هستی که پیشینه نیستی داشته باشد، حادث است (برای نمونه ر.ک: فاضل مقداد، ۱۴۲۲، ص ۹۷). بی‌گمان تعریف و توضیح حدود به سه اصطلاح ذاتی، زمانی و دهری و بیان تفاوت این سه، جایگاهی فراتر از این مقام را می‌طلبد تا نزاع متکلمان و فیلسوفان درباره حدود زمانی تقریر شود و سخن میرداماد در طرح نظریه حدود دهری و همچنین سخن ملاصدرا در تعریف زمان و استدلال بر حدود زمانی ممکنات به کمال بیان شود. در اینجا تنها تذکر این نکته ضروری است که احادیث «لا من شیء» به وجه ذیل بر حدود زمانی آفریده‌ها دلالت دارد:

نخست آنکه ظاهر تعبیر «لا من شیء»، اثبات بدأ و نفی مبدأ از خلق الهی است، و این بدأ و آغاز زمانی، و یا به اصطلاح میرداماد دهری، است. در حدیث ۸، قدیم بودن ماده نخستین، بدین معنا که آن ماده ازلی و فرازمانی باشد؛ مورد انکار امام باقر قرار گرفته است. همچنین در حدیث ۹، به صراحت آمده است که فرض «خلق من شیء» اگر تداوم یابد مستلزم آن است که همواره همراه خداوند، مخلوقی باشد. و این لازمه مورد پذیرش امام قرار نمی‌گیرد. به بیان دیگر، مجموع احادیث «لا من شیء»، و به ویژه حدیث ۹، بر بطلان «قدم ماده» دلالت دارد.

۳-۲-۳. تصویر خلقت الهی

قاضی سعید قمی (م. ۱۱۰۷ق.) در شرح خویش بر حدیث ۹، به تفصیل چگونگی خلقت الهی را به تصویر کشیده است. وی می‌نویسد:

«هر آنچه که هستی و نهادش بر چیزی دیگری استوار است، پس امکان یا وجوب وجودش از آن چیز است. حال اگر بپنداریم که همواره هر چیزی از چیز دیگر آفریده شده باشد، دو پیامد محال در پی خواهد داشت؛ نخست تسلسل (زنجیره بی‌پایان علت‌ها) محال پیش می‌آید. و دوم آنکه همواره همراه خداوند، "چیز" دیگری خواهد بود و این پیامد با توحید ناسازگار خواهد بود. و از آنجا که آفرینش هستی از نیستی ناممکن است، و این محال بودن واضح است، امام باقر به طرح و رد این فرض نپرداخته است. امام در برابر پرسشگر، هر دو فرض آفرینش از چیز دیگر و آفرینش از نیستی، و انحصار خلقت الهی در این دو فرض را مردود دانسته است، و تصویر سومی را برگزیده است.

بنابراین تصویر، همه علت‌های هستی و چیستی (وجودی و مادی) به یک فاعل بازمی‌گردد، فاعلی که بر پایه نهاد (ذات) خویش، دیگر نهادها (ذات‌ها) را هستی داده است. پس سلسله علل وجود چیزها که شامل علل فاعلی و مادی قوام‌دهنده ماهیت آن چیزهاست؛ به یک جعل بسیط (هستی‌دادن، موجود ساختن) منتهی می‌شود که به همه علل قوام‌دهنده و سامانه چیستی (ماهیت) تعلق می‌گیرد» (قمی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۵۳).

بنابر سخن قاضی سعید، فاعلیت فاعلان در سلسله علل نازله از آن رو بر وجود علل مادی و صوری متوقف است که آن فاعلان به ذات خویش قادر بر فعل نیستند. ولی خداوند، فاعل بالذات است، بدین معنا که به‌خودی‌خود و بی‌نیاز به چیزی فعل (آفرینش) را انجام می‌دهد. از این رو، در فعل الهی، تنها علت فاعلی نقش آفرین است و دیگر نیازی به علت مادی و صوری نیست. از این رو، خلقت الهی از چیزی پیشین (من شیء) نیست، بلکه تنهاوتنها بر پایه ذات (نهاد، سرشت) فاعل (آفریدگار) شکل می‌گیرد. قاضی سعید در شرح حدیث ۹، بیانی دیگر در تصویر خلقت الهی ارائه می‌دهد. وی می‌نویسد:

«آنچه که از سوی خداوند هستی گرفته است، از ماده و موضوع و اشباح و صورت و عین و اثری پیشین هستی نیافته؛ بلکه از علم خداوند به خویشتن خویش وجود یافته است. و در دیدی عرفانی، آفریده‌ها، همانا عین علم خداوند به خویشتن

است. و بر این اساس، آغاز همه چیز، ذات خداوند است و جز ذات یکتای او، هیچ چیز بر آفریده‌ها سبقت ندارد» (قمی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۶۲).

قاضی سعید در توصیف خلقت الهی، در این بیان دو گام پیشتر می‌نهد. نخست آنکه مبدا چیزها را صفت علم می‌شمارد. البته علم از صفات ذاتی خداوند است، و قاضی سعید، همچون دیگر متکلمان شیعه، صفات ذاتی را عین ذات حق تعالی می‌دانند. ولی به هر روی، به نظر قاضی سعید، آن صفت ذاتی که مصدر و مبدأ آفرینش بوده، علم است. و از آنجا که هنوز آفرینشی شکل نگرفته و "چیزی" نیست تا علم خداوند بدان تعلق یابد، علم خداوند به خودش، مبدأ خلقت است. قاضی سعید گام دوم خویش را گذر از کلام به عرفان می‌داند. در این مرحله، علم الهی مبدأ آفریده‌ها نیست، بلکه آفریدگان عین علم خداوند به خویشتن است.

۳-۳. تحلیل فلسفی احادیث «لا من شیء»

تعبیر «لا من شیء» مورد توجه فیلسوفان مسلمان، به ویژه ابوالحسن عامری، میرداماد، صدرالمتالهین و حاجی سبزواری قرار گرفته است و با توجه به احادیث «لا من شیء» مباحثی فلسفی را طرح کرده‌اند.

۱-۳-۳. گونه‌شناسی مفهوم "فعل الهی"

بانو فاطمه زهرا (س) که نخستین بار، تعبیر «لا من شیء» را بکار برده، آن را با واژه "ابتداع" همراه ساخته است: "إِبْتِدَاعُ الْأَشْيَاءِ لَا مِنْ شَيْءٍ". هم‌نشینی این دو واژه، اندیشمندان مسلمان را به تحلیل مفهوم "فعل" و تعریف "فعل ابداعی" رهنمایی نمود. پیش از همه، ابوالحسن عامری (م. ۳۸۱ق) فعل را به دو گونه اختیاری و اضطراری تقسیم کرد و گونه نخست را به دو نوع فکری و شوقی و گونه دوم را نیز به دو نوع طبیعی و قهری تقسیم نمود و این چهار گونه فعل را تعریف نموده و پس از آن می‌نویسد:

«و گونه فعل پنجمی نیز هست و آن "فعل ابداعی" است، آن گونه فعلی که از حقیقت نخستین (الحق الاول) صادر شده است، فعلی که نه از چیزی و نه در چیزی و نه در پی چیزی است، این گونه فعل بر همه گونه‌های افعال دیگر مقدم است. و در حقیقت این گونه فعل از دیگر گونه‌ها برتر و والاتر است؛ بلکه دیگر افعال برگرفته از این گونه فعل هستند» (عامری، ۱۴۱۷، ص ۲۱۹).

پس از عامری، دیگر فیلسوفان، اصطلاح "فعل ابداعی" را مورد توجه قرار دادند. میرداماد فعل ابداعی را اصطلاح حکیمان می‌شمرد و در تعریف این گونه فعل می‌نویسد که ابداع به معنای

ایجاد است که پیش از آن تنها ذات به وجود آورنده بوده است، بدون آنکه شرط یا علت مادی یا صوری پیشترش باشد (میرداماد، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴).
در بیان دیگری، میرداماد فعل ابداعی را با اصطلاحات "تأییس الایس" همراه می‌کند و می‌نویسد:

«معنای ابداع، پدید آوردن پدیده‌ای است که پیشتر هیچ بوده است؛ نه از ماده‌ای پیشین و نه در کشش زمانی. و این‌گونه فعل در سامانه کلی جهان هستی روی داده است» (میرداماد، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۲۶)

صدرالمتالهین (م. ۱۰۵۰ ق.) در بررسی فعل ابداعی دو نکته بدیع را بیان می‌کند. نخست آنکه غایت (هدف) در گونه‌های دیگر افعال، پس از رویداد فعل پدید می‌آید، ولی در فعل ابداعی، غایت چه از جهت علم و چه وجود، بر خود فعل مقدم است. (صدر، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۹۸). و نکته دوم آنکه فعل ابداعی در تعریف مقولات ده‌گانه منطقی جای نمی‌گیرد. "فعل" در چهارچوب مقولات، فعل طبیعی تدریجی است، و فعل ابداعی برتر از همه مقولات است. (صدر، ۱۳۶۳، ص ۲۵۶).

۳-۲. شناخت واجب‌الوجود و فعل ابداعی

صدرالمتالهین افعال خداوند را در چهار گونه قرار می‌دهد: ابداع، تکوین، تدبیر و تسخیر. وی در تعریف فعل ابداعی معتقد است که چون خداوند به ذات خویش افعال را پدید آورد، آن ابداع است. هستی دادن به چیزی با پیشینه نیستی، ایجاد کردن چیزی نه از چیزی؛ و نمی‌گوییم: از ناچیز (نیستی).

ملاصدرا بر آن است که روش واجب‌الوجود در کردارهای خویش، بر گونه "فعل ابداعی" است. (صدر، ۱۳۶۳، ص ۲۵۶). و از آنجا که در این‌گونه فعل، غایت از جهت علم و وجود بر فعل مقدم است؛ پس واجب‌الوجود از سویی نخستین نخست‌ها (اول‌الاول) است؛ زیرا او فاعل همه چیزها و کردارهاست، و او پایان پایان‌ها (آخر‌الواخر) است؛ زیرا همه چیز وی را قصد می‌کند و به طبع یا اراده بدو شوق دارد و او غایت و هدف همه چیز است (صدر، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۹۸). بنابراین ملاصدرا بر پایه تحلیل ابداع در فعل الهی، اول و آخر بودن باری تعالی را مستدل ساخته است.

قاضی سعید قمی در تحلیل فلسفی تعبیر «لا من شیء» می‌نویسد:

«خداوند چیزها را نه از چیزی آفرید، بدین معنا که هیچ چیز واسطه میان آفریدگار و آفریده نبوده است. هستی دادن خداوند بدان معناست که پس از نیستی فراگیر

(لیس مطلق)، پدیده را پدید آورده است. (تأییس الایس)؛ نه از نیستی و نه از هستی. این گونه آفرینش را در اصطلاح، ابداع یا اختراع گویند» (قمی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۸۲).

وی بر این معنا که افعال خداوند ابداعی و «لا من شیء» است، چنین استدلال می‌کند که خداوند چیزها را نه از چیزی آفریده است؛ زیرا اگر خداوند در فعل خویش به مقدماتی همچون ماده نخستین یا چیز دیگری نیاز داشته باشد، نیازمند خواهد بود، و نیازمندی بر واجب‌الوجود محال است و ایجاد از عدم نیز محال است؛ زیرا عدم جایگاه وجود نمی‌شود. قاضی سعید در این سخن، بیانی دگرگونه از ابداع و تعبیر «لا من شیء» ارائه داده است که به صراحت بر جایگاه این اندیشه در مبحث خلقت الهی دلالت دارد.

۳-۳-۳. شناخت نخستین مخلوق

ملاصدرا با استدلال به تعبیر «لا من شیء» ثابت می‌کند که نخستین مخلوق و آفریده شده، گوهره قدسی بوده است که هیچ وابستگی به هیچ چیز، جز به آفریدگار نداشته است. وی می‌نویسد:

«تعبیر «لا من شیء» تو را بدین امر رهنمایی می‌کند که نخستین آفریده خداوند به ماده، صورت، جزء، زمان، حرکت و یا جسم تعلق نداشته است؛ زیرا اگر چنین وابستگی‌هایی داشته باشد، نخستین آفریده نخواهد بود. وابستگی به هر یک از اینها دلیل بر نیازمندی به آنهاست، و نیازمندی به آنها دلیل بر پیشی داشتن آنها خواهد بود. بر این اساس ثابت می‌شود که بی‌گمان نخستین آفریده، گوهره قدسی است که به چیزی جز خداوند تعلق ندارد و گرنه نمی‌توان درباره آن گفت: "نه از چیزی آفریده شده است"» (صدرا، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۹).

استدلال ملاصدرا در این باب تام است، بی‌گمان تعبیر «لا من شیء» بر آن دلالت دارد که این‌گونه خلق الهی به هیچ چیز پیشین وابستگی ندارد. تنها محل ابهام این استدلال، در مورد زمان است. ملاصدرا زمان را از مقوله حرکت می‌داند و هر حرکتی را نیازمند موضوع می‌شمرد و از این جهت هر وابسته به زمان را نیازمند موضوع می‌داند. این استدلال بر این پایه استوار است که زمان را حرکت بدانیم، و اگر این پایه مورد خدشه قرار گیرد، و زمان به گونه خارج از مقوله زمان، بلکه خارج از مقولات عرضی تعریف و تصویر شود، آن‌گاه استدلال ملاصدرا بر زمانی نبودن نخستین مخلوق مخدوش خواهد بود.

در بیانی دیگر، صدرالمتهلین این گوهر قدسی را "روح اعظم"، "عقل اول"، "قلم اعلی" و "حقیقت محمدیه" می‌نامد (صدرا، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۲۱۴).

۳-۳-۴ شناخت کیفیت خلقت الهی

بی‌گمان برترین ادله عقلی برای اثبات وجود خداوند بر توجه به آفرینش و آفریدگان استوار است. برهان‌های حدوث، وجوب وجود و نظم، کم‌وبیش بر اصل خلقت الهی تکیه می‌کنند. آیات بسیار و روایات متواتری نیز بر این مبنا در دسترس است که "خلقت" را نشانه و دلیل اثبات "خالق" دانسته است (برای نمونه ر.ک: بقره: ۱۶۴، آل عمران: ۱۹۰، اعراف: ۵۴ و ۱۸۵). این‌گونه استدلال در همه ادیان ابراهیمی رواج دارد و متکلمان و فیلسوفان خداپاور همواره بر آفرینش و ضرورت وجود آفریدگار تاکید داشته‌اند (برای نمونه ر.ک: شبر، ۱۴۲۴، ص ۲۱). پس از این استدلال، پرسش پیش‌روی خداپاوران آن است که خدا چگونه و از چه ماده نخستینی موجودات را آفریده است؟ اگر در سلسله علل و معلولات نازله اصل علیت را پذیرفته‌ایم و پدید آمدن هستی از نیستی را مردود دانسته‌ایم؛ در باب خلقت الهی چه خواهیم گفت؟ آیا اصل علیت و استحاله پدیداری وجود از عدم در آنجا نیز جریان دارد؟

در سنت کلام مسیحی، مارکوس آگوستینوس، متکلم مسیحی قرون وسطی (م. ۴۳۰م) از سرشناس‌ترین چهره‌های اندیشه مسیحی، برای خلقت الهی دو اصل را بنا می‌نهد: نخست آنکه خلقت خداوند از عدم است. کافی است که خداوند بگوید: باش، پس آنچه خواسته خداوند است، از نیستی پدیدار می‌شود. اصل دوم آن است که خلقت الهی، زمانمند است، در زمان خاصی خداوند آفریده خویش را از نیستی به هستی آورده است. عموم مسیحیان کاتولیک و ارتدوکس در این دیدگاه از آگوستین پیروی کردند (برای مطالع بیشتر ر.ک: یاسپرس، ۱۳۶۳).

اصل خداپاوری، و به ویژه نظریه خلقت از عدم آگوستین، در قرون جدید از سوی برخی فیلسوفان مورد اشکال قرار گرفته است، در نتیجه برخی به شک در باب وجود خداوند دچار شده‌اند و برخی دیگر به صراحت از نبود دلیل بر وجود خدا و منطقی نبودن خداپاوری سخن گفته‌اند.

برتراند راسل - فیلسوف انگلیسی (م. ۱۹۸۰م) - به صراحت نظریه خلقت از عدم، و در پی آن اصل خداپاوری را مورد انتقاد قرار می‌دهد. وی می‌نویسد:

«خلقت از عدم، مطلبی است که به تجربه ممتنع است، از این رو تصور این که جهان به دست خالق آفریده شده به هیچ وجه منطقی‌تر از این فرض نیست که

جهان بدون علت ایجاد شده است؛ چه این هر دو، قوانین علی‌ای را که ما قادر به مشاهده‌شان هستیم به طور یکسان نقض می‌کنند» (راسل، ۱۳۴۰، ص ۹۷).

خداباوران مسیحی استدلال بر وجود خداوند را بر این پایه قرار می‌دهند که پدیداری جهان بدون علت، منطقی نیست و از سویی دیگر آفرینش خداوند را "خلقت از عدم" می‌دانند. راسل بر آن است که دو آموزه خلقت از عدم و پدیداری بدون علت به یک اندازه غیرمنطقی و غیرقابل تجربه است، پس در هر صورت ما به امری غیرمنطقی و غیرقابل اثبات برمی‌خوریم، چه اصل علت را بپذیریم و خدا‌باور باشیم، و چه آنکه این اصل را نپذیریم و به پای شک بنشینیم. (برای مطالعه بیشتر ر.ک: مطهری، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۵۳۴).

تعبیر «لا من شیء» نشان دهنده دیدگاهی رقیب برای نظریه خلقت از عدم است، دیدگاهی که خلقت الهی را به گونه‌ای تصویر می‌کند که نه به "قدیم بودن ممکن" بی‌انجامد و نه به نظریه "خلقت از عدم". و بدین ترتیب، تحلیل و تفسیر منطقی-کلامی این تعبیر می‌تواند پاسخ کاملی به خداناباوران و پرسشگران در حوزه خلقت الهی باشد.

نتیجه‌گیری

شش تن از پیشوایان معصوم در چهارده روایت درباره خلقت الهی از تعبیر «لا من شیء» استفاده کرده‌اند. بیشتر اندیشمندان درباره آفرینش دو گونه می‌اندیشیدند: برخی آفرینش را همواره از ماده‌ای پیشین (من شیء) می‌پنداشتند و نتیجه این پندار، قدیم دانستن عالم و ماده بود. و خداباوران که تنها خداوند را ازلی و بی‌سراغاز باور داشتند، آفرینش را از عدم (من لا شیء) می‌دانستند. آفریدن هستی از نیستی آموزه‌ای تناقض‌آلود بود که همواره مورد نقد اندیشمندان قرار می‌گرفت. پیشوایان اسلامی، و در صدر آنان، بانو فاطمه زهرا (س) با استفاده از تعبیر «لا من شیء» و طرح گونه "فعل ابداعی" گره این مسأله را گشودند. نتایج برگرفته از تحلیل و بررسی این فراز حدیثی چنین است:

۱- تعبیر «لا من شیء» در چهارده حدیث از شش معصوم وارد شده است، نخستین بار حضرت زهرا (س) آن را در خطبه فدکیه به کار برد، و بیش از همه این تعبیر از امیرمومنان علی (ع) نقل شده است. با توجه به منابع و اسناد این احادیث اطمینان به صدور این تعبیر از معصوم حاصل می‌شود.

۲- تعبیر «لا من شیء» محتوی بر گزاره موجهه محصله‌ای است که متعلق محمول آن در قوه قضیه سالبه است و آن گزاره چنین است: خداوند چیزها را آفرید، و این آفرینش از ماده نخستین نبود.

۳- تعبیر «لا من شیء» مورد توجه متکلمان و فیلسوفان قرار گرفته است. مرحوم کلینی بر پایه این تعبیر، پندارهای ثنوی را باطل دانسته است، ملاصالح مازندرانی استدلال کلینی را گسترش داده و این تعبیر را دلیل بر بطلان همه پندارهای چندخدایی دانسته است. قاضی سعید قمی بر پایه تعبیر «لا من شیء» خلقت الهی را تصویر و توصیف کلامی می‌نماید، و البته تعبیر «لا من شیء» و مجموع احادیث آن، قدیم بودن ماده را مردود می‌شمارد.

۴- فیلسوفان مسلمان با استفاده از تعبیر «لا من شیء»، مفهوم "فعل ابداعی" را تعریف نموده‌اند و ویژگی‌های آن را برشمردند. خلق، بلکه افعال واجب‌الوجود را در چهارچوب مفهوم "فعل ابداعی" و تعبیر «لا من شیء» شرح کرده‌اند.

۵- صدرالمتالهین با استدلال به تعبیر «لا من شیء» ثابت می‌کند که نخستین آفریده، گوهر قدسی است که جز به آفریدگار به چیزی دیگر وابستگی ندارد.

۶- تعبیر "لا من شیء" نقیض دو پندار "من شیء" و "من لا شیء" است و با ابطال آن دو فرض، بر پایه دلیل خلف، ثابت می‌شود. بنابراین تعبیر «لا من شیء» گره بحث و نظر در خلقت الهی را می‌گشاید و در برابر دو پندار قدم ماده و خلقت از عدم، راه سومی ارائه می‌دهد.

۷- توجه به تعبیر «لا من شیء» و تحلیل عقلانی آن، بن‌بست واقع در کلام مسیحی را از میان می‌برد. متکلمان مسیحی، به پیروی از آگوستین، خلقت الهی را از عدم می‌دانند، در حالیکه در استدلال بر وجود خداوند، پدیداری وجود از عدم را باطل می‌شمرند. و این تناقض و ناسازگاری پشتوانه ملحدان و شکاکان قرار گرفته است. "خلقت نه از چیزی" راه برون‌رفت از این اشکال است.

کتاب‌نامه:

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی قمی (۱۳۸۶ق)، *علل الشرایع*، نجف: المكتبة الحیدریه.
۳. _____، (۱۳۸۷ش)، *التوحید*، قم: جامعه مدرسین.
۴. _____، (۱۴۰۴ق)، *عیون اخبار الرضا(ع)*، بیروت: الاعلمی.
۵. ابن عا شور، طاهر بن محمد (۱۹۸۴م)، *تحریر المعنی السدید و تنویر العقل الجدید*، تونس: الدار التونسیه.
۶. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغه*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۷. ابن‌ابی‌الحدید معتزلی، عبدالحمید (۱۳۷۸ق)، *شرح نهج البلاغه*، بیروت: دار الاحیاء الکتب.

۸. ابن طيفور، أحمد بن أبي طاهر (۱۳۲۶ق)، *بلاغات النساء*، قاهره: مطبعة مدرسة والده عباس.
۹. إربلي، علي بن عيسى (۱۴۱۰ق)، *كشف الغمّة في معرفة الأئمّة*، بيروت: دارالكتاب الإسلامي.
۱۰. ازهرى، محمد بن احمد (۲۰۰۱م)، *تهذيب اللغة*، بيروت: داراحياء التراث العربى.
۱۱. بحراني، ابن شعبه (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول*، قم: جامعه مدرسين.
۱۲. بغدادى، عبد القاهر (۲۰۰۳م)، *اصول الايمان*، بيروت: دار الهلال.
۱۳. ثقفى، ابراهيم بن محمد (۱۳۵۴ش)، *الفارقات*، تهران: انتشارات آثار انجمن ملی ایران.
۱۴. رازى، ابو حاتم (۱۳۸۱ش)، *اعلام النبوة*، تهران: موسسه حكمت و فلسفه.
۱۵. راسل، برتراند (۱۳۴۰ش)، *جهان بينى علمى*، ترجمه حسن منصور، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. راغب اصفهاني، ابو القاسم حسين بن محمد (۱۳۹۲ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، بيروت: دار الكتب العربية.
۱۷. سيد حميدان، حميدان بن يحيى قاسمى (۱۴۲۴ق)، *مجموع السيد حميدان*، بي جا: بي نا.
۱۸. سيد مرتضى، علي بن حسين موسوى (۱۴۱۰ق)، *الشافى فى الإمامه*، تهران، مؤسسه الصادق.
۱۹. شبر، سيد عبدالله (۱۴۲۴ق)، *حق اليقين فى معرفة اصول الدين*، قم: انوار الهدى.
۲۰. صدرالمتالهيّن، محمدابراهيم شيرازى (۱۳۵۴ش)، *المبدأ و المعاد*، تهران: انجمن حكمت و فلسفه ايران.
۲۱. _____، (۱۳۶۰ش)، *اسرار الآيات*، تهران: انجمن حكمت و فلسفه.
۲۲. _____، (۱۳۶۳ش)، *مفاتيح الغيب*، تهران: موسسه تحقيقات فرهنگى.
۲۳. _____، (۱۳۶۶ش)، *شرح اصول الكافى*، تهران: موسسه مطالعات و تحقيقات.
۲۴. طبرسى، احمد بن علي (۱۴۰۳ق)، *الاحتجاج*، مشهد: نشر المرتضى.
۲۵. طوسى، محمد بن حسن (۱۴۰۵ق)، *التبيان فى تفسير القرآن*، بيروت: دار احياء التراث العربى.
۲۶. عامرى، ابوالحسن (۱۴۱۷ق)، *انقاذ البشر من الجبر و القدر*، تهران: مركز نشر دانشگاهى.
۲۷. فاضل مقداد (۱۴۲۲ق)، *اللوامع الالهيه*، قم: دفتر تبليغات اسلامى.
۲۸. قمى، قاضى سعيد (۱۴۱۵ق)، *شرح توحيد الصدوق*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى.
۲۹. كلينى، محمد بن يعقوب (۱۳۶۲ش)، *الكافى*، تهران: انتشارات اسلاميه.
۳۰. مازندراني، محمد هادى بن محمد صالح (۱۴۲۹ق)، *شرح فروع الكافى*، قم: دار الحديث للطباعة و النشر.

۳۱. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت: موسسه الوفاء.
۳۲. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸ش)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران: انتشارات صدرا.
۳۳. مفید، محمد بن محمد عکبری (۱۴۱۳ق)، المسائل العکبریة، قم: کنگره شیخ مفید.
۳۴. موسوی، سید صادق (۱۳۷۶ش) تمام نهج البلاغه، مشهد: موسسه صاحب الزمان.
۳۵. میرداماد، محمد باقر بن محمد (۱۴۰۳ق)، التعلیقه علی اصول الکافی، قم: نشر خیام.
۳۶. یاسپرس، کارل (۱۳۶۳ش)، آگوستین، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: نشر خوارزمی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

The Conceptual and Logical Analysis of Hadiths “The Creation Not From Thing” about Divine Creation

Mohammad Soltani Renani ⁶

Islamic leaders about God's creation use of interpretation "not from thing" (men la shaya). This interpretation perch against two thoughts: Creation from nothingness and Eternity of matter. In the logical analysis, the interpretation "not from thing" is affirmative statements that attached of its Predicate is negative statements. In other words, the interpretation "not from thing" is contradictory of Creation from nothingness and Eternity of matte. And with Cancellation of two theories, is proved. The interpretation "not from thing" take into consideration by Islamic theologians and philosophers. They based on this interpretation, disproof a dualistic beliefs and polytheism. And they describe a God's creation from a rational point. Islamic philosophers based on this interpretation, Compliments an "Innovative actions" and described its properties. Mulla Sadra by reason of interpretation "not from thing", opine about first creature and Considers it the sacred ink that depend to nothing except the Creator.

Keywords: The jurisprudence of hadith, Innovative actions, the divine creation, creation not from thing, Creation from nothingness.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

⁶. Assistant Professor of Quran and Hadith Sciences, Isfahan University.
tahqiqmsr600@gmail.com